

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

در این بحث از محقق عراقی (قدس سره) نقل کردیم که فرمود: اگر یک امتثالی متوقف بر یک ضرر مالی باشد اینجا قاعده «لاضرر» نمی‌تواند آن وجوب و آن تکلیف را بردارد. در ادامه به تبیین دیدگاه سایر فقیهان خواهیم پرداخت.

دیدگاه شیخ انصاری در جریان «لاضرر» در امور مالی

شیخ انصاری (قدس سره) در بحث خیار غبن در این که آیا معیار در غبن ضرر مالی است یا ضرر حالی؛ بحث «لاضرر» را مطرح می‌کند. ضرر مالی یعنی این معامله را فی نفسه با قطع نظر از حال بایع و حال مشتری ملاحظه کرده (یعنی کاری نداشته باشید چه کسی خریده و چه کسی فروخته) و بگوئیم این عوض و این معوض اگر در این غبن و ضرری بود اینجا خیار غبن می‌آید. ضرر حالی یعنی به لحاظ حال متبایعین، ممکن است یک معامله برای یک مشتری حالش طوری باشد که نسبت به او عرفاً مغبون صدق کند، ولی یک مشتری که خیلی پولدار است بر او عنوان غبن صدق نکند.

بنابراین شیخ انصاری (قدس سره) ضرر مالی را می‌پذیرد و بعد می‌فرماید: «و يمكن أيضاً أن يلتزم بالضرر المالي في مقام التكليف لا لتخصيص عموم نفي الضرر بالنص بل لعدم كونه ضرراً بملاحظة ما بازائه من الاجر»؛ در باب تکالیف اگر انجام یک تکلیفی مستلزم ضرر مالی باشد باید بگوئیم این ضرر مالی را باید متحمل بشود، البته معنایش این نیست که ما عموم «لاضرر» را اینجا تخصیص بزنیم (یعنی بگوئیم عموم «لاضرر» تخصیص بخورد)، «بل لعدم كونه ضرراً بملاحظة ما بازائه من الاجر»؛ بر این ضرر مالی با ملاحظه و نسبت به اجر اخروی، ضرر صدق نمی‌کند.

در ادامه اشاره می‌کنند به همان روایتی که قبلاً در باب آب وضو خواندیم و آنجا داشت «و ما يسوؤني بذلك مالٌ كثير» (که سه نسخه در آنجا بود) که از این ذیل استفاده می‌شود (مخصوصاً اگر گفتیم «ما یشتري به» باشد؛ چون گفتیم «یشتري» غلط است «ما یشتري به مالٌ كثير» مال دنیوی که می‌دهد در مقابل، آنچه خریده می‌شود (یعنی اجر اخروی) بسیار زیاد است.^[1]

بنابراین معلوم می‌شود مرحوم شیخ این تعلیل ذیل روایت را قبول کرده و شیخ (قدس سره) روی این تعلیل می‌گوید: اگر امتثال متوقف بر یک مالی باشد اینجا باید متحمل آن مال بشوی. باز شیخ انصاری (قدس سره) می‌فرماید: «نعم، لو كان الضرر مجحفاً بالمكلف»؛ اگر این ضرر به حدّ اجحاف برسد و عنوان حرجی شد، در این صورت «انتفى بادلة نفي الحرج لا لدليل نفي الضرر، انتفى الضرر المالي في التكليف لا يكون إلا إذا كان تحمله حرجياً»^[2].

نتیجه آن که این دسته از فقها همانند شیخ انصاری و سید یزدی (قدس سرهم) می‌خواهند بگویند اگر در یک عبادتی ضرر مالی وجود داشت، قاعده «لاضرر» نمی‌آید آن تکلیف و آن وجوب را بردارد.

ارزیابی شیخ انصاری (قدس سره)

اشکال اول

اگر از اول گفتیم «لاضرر» کاری به ضرر مالی در باب عبادات ندارد (هر چند در باب معاملات زیاد به «لاضرر» تمسک می‌شود مثل خیار غبن که دلیل مهم بر وجود خیار همین «لاضرر» است)، در این صورت اگر یک عبادتی متوقف بر یک ضرر مالی شد «لاضرر» آن تکلیف را بر نمی‌دارد همان‌گونه که دیدگاه شیخ انصاری، مرحوم آقا ضیاء و محقق خوانساری (قدس سرهم) همین می‌باشد.

در اینجا یک بحث این است که طبق این فرمایش مرحوم شیخ بگوئیم چون خدا اجر می‌دهد و در نتیجه ضرر مالی را باید انسان متحمل بشود، به نظر می‌رسد اگر ذیل روایت چنین تعلیلی را دارد، این تعلیل یک تعلیلی نیست که فقیه بتواند به آن استناد کند؛ زیرا بحث ضرر دنیوی را اصلاً نباید با ضرر یا اجر اخروی مقایسه کنیم. این ذیل روایت که امام (علیه السلام) می‌فرماید من این کار را می‌کنم برای این که اجر زیادی نصیب من می‌شود، اما نمی‌توان گفت که در فقه در همه موارد همه انسان‌ها باید این کار را بکنند. حال اگر یک انسانی باید یک پولی بدهد برای این که دو رکعت نماز بخواند ما باید بگوئیم واجب است این پول را بدهی تا دو رکعت نماز بخوانی؟! چرا «لاضرر» این ضرر مالی را نیاید بردارد؟

بنابراین نخستین نکته آن است که این سخن (یعنی «لعدم صدق الضرر») سخن صحیح نیست و در اینجا مسلماً ضرر موجود است، منتهی ذیل این روایت می‌گوید این ضرر با اجر اخروی جبران می‌شود، اما معلوم نیست که بتوان در استنادات و فتاوا به ذیل این روایت استناد کنیم. شاید بستگی به اشخاص دارد، یک کسی می‌گوید من می‌خواهم اینقدر پول بدهم اما اجر اخروی‌ام از بین نرود.

به بیان دیگر عبارت «و ما یشتري به مالٌ كثير»، بعید نیست که ظهور در این داشته باشد که خوب است این کار انجام بشود، نه این که حتماً لازم است این کار انجام بشود. این استدلال و تعلیل مفید لزوم این کار نیست، بلکه مفید حُسن این کار است. بنابراین ما از تعلیل لزوم چنین عملی را (که بگوئیم در تمام موارد دیگر باید سریان پیدا کند) استفاده نمی‌کنیم و اگر چنین باشد باید بگوئیم در باب وضوی ضرری چون زحمت زیاد و مشقت داشته و اجر زیاد دارد، پس وجوب ضرری هم درست باشد و حال آن که فقیه این حرف را نمی‌زند.

اشکال دوم

شیخ انصاری (قدس سره) می‌گوید در امور مالی ضرر صدق نمی‌کند و حال آن که مسلماً ضرر صدق می‌کند. مثلاً شخصی که باید نصف یا ثلث حقوق خود را برای نماز خواندن بدهد این مسلم ضرر برایش صدق می‌کند.

اشکال سوم

یک وقت می‌گوئیم «لاضرر» بر ادله اولیه حکومت دارد؛ یعنی در ادله اولیه یک حکم وجود دارد و یک موضوع، نسبت به حکم اگر یک وجوبی ضرر جانی و بدنی بر انسان داشته باشد «لاضرر» مسلماً آن را برمی‌دارد، مثلاً اگر روزه ضرر نفسی دارد

برمی‌دارد. نسبت به موضوعات مثل استطاعت (چون شرط برای تکلیف است و تمام شرایط تکلیف، جزء موضوع تکلیف است)، اگر شارع بگوید من حجّی می‌خواهم که استطاعت دارد، خود استطاعت را نیز شارع شرط کرده، بعد هم می‌فرماید: «لاضرر» و این استطاعت اگر مستلزم ضرر شد (مثل این که باید پول بسیار زیادی بیش از متعارف پردازیم تا بتوانیم به حج برویم)، این موضوع محقق نشده و برداشته می‌شود.

به بیان دیگر، بین ما نحن فیه و بین این که یک امتثالی متوقف بر ضرر مالی باشد فرق وجود دارد. ممکن است بگوئیم اگر در یک جا برای خواندن نماز باید یک پولی به یک کسی بدهیم تا بتوانیم نماز بخوانیم، ضرر مالی هم دارد باید این کار را کرد، ولی در اینجا موضوع دست خود شارع است؛ چرا که شارع می‌گوید موضوع وجوب حج، استطاعت است، بعد «لاضرر» می‌گوید: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، یعنی «لا فی الاحکام و لا فی الموضوعات» و استطاعت یک موضوع شرعی است که خود شارع آن را مطرح کرده و می‌گوید استطاعت زاد و راحله است. از این رو همان‌گونه که «لاضرر» بر خود احکام مقدم است، بر موضوعات احکام (یعنی موضوعات شرعیه) نیز مقدم است.

به بیان سوم، یک وقت می‌گوئیم موضوعش استطاعت عرفی است؛ یعنی عرف می‌گوید کسی که باید دو برابر پول بدهد برای حج مستطیع است، در این صورت شارع نمی‌تواند استطاعت عرفی را با «لاضرر» بردارد؛ چون یک اصل کلی داریم که در «لاضرر»، «لاخرج» یا «رفع عن امتی» در صورتی رفع صورت می‌گیرد که وضعش هم به ید شارع باشد.

بر این اساس، یکی از ثمرات مهم بین استطاعت عرفیه و استطاعت شرعیه در اینجا ظاهر می‌شود. اگر گفتیم استطاعت در باب حج شرعی است (یعنی شارع هم می‌گوید زاد و راحله)، وقتی شارع می‌گوید: «لاضرر»، این «لاضرر» همان طور که حکم ضرری را برمی‌دارد (یعنی همان‌گونه که طبق نظر مشهور «لاضرر» می‌گوید در اسلام حکم ضرری نداریم)، نسبت به موضوعات شرعیه نیز جاری می‌شود و شارع می‌گوید من این استطاعت شرعی را بر شما گفتم، در صورتی که ضرر نباشد نسبت به آن هم «لاضرر» رافعیّت دارد.

بله اگر استطاعت، استطاعت عرفیه شد، «لاضرر» نمی‌تواند استطاعت عرفیه را بردارد؛ چون در استطاعت عرفیه وضعش به ید عرف است و عرف می‌گوید این مستطیع است یا نیست؟ شارع نمی‌تواند در این موضوع عرفی تصرف کند نظیر آن که عرف می‌گوید کسی فقیر است، اگر ما هم گفتیم فقر عنوان عرفی دارد، شارع نمی‌تواند در آن تصرف کند، بلکه شارع می‌تواند بگوید من معنای فقیر شرعی خاص قائل می‌شوم و آن معنای فقیر شرعی را کم و زیاد می‌کنم.

نتیجه آن که «لاضرر» ضرر را مطلقاً نفی می‌کند؛ چه حکم ضرری و چه موضوع ضرری، منتهی موضوع شرعی ضرری، اما اگر موضوع موضوع عرفی شد، «لاضرر» در آنجا جریان پیدا نمی‌کند. بنابراین اگر گفتیم «لاضرر» هم حکم شرعی ضرری را برمی‌دارد (یعنی می‌گوید وجوبی که مستلزم ضرر باشد نداریم) و هم موضوع ضرری را برمی‌دارد، در این صورت می‌گوید اگر استطاعت شرعی ضرری شد آن منفی است؛ یعنی آن استطاعت در حقیقت استطاعت نیست.

بدین‌سان، «لاضرر» در ما نحن فیه جریان داشته و نتیجه این می‌شود که اگر گفتیم استطاعت یک استطاعت شرعیه است و مستلزم ضرر شد، بودن آن استطاعت مثل نبودن آن است، اما اگر استطاعت را عرفی بدانیم (که والد معظمّ (قدس سره) استطاعت در آیه را عرفی می‌دانست)، در این صورت استطاعت عرفی با ضرر منافاتی ندارد؛ زیرا عرف می‌گوید: هر چند ضرری هم باشد شما مستطیع هستید، شارع هم می‌گوید هر جا می‌گوئید عرف مستطیع است من می‌گویم حج واجب است، لیکن اگر استطاعت در آیه را عرفی دانسته، اما در روایات شرعی بدانیم، نتیجه آن است که مراد شارع استطاعت شرعی است که در این صورت نیز اگر مستلزم ضرر باشد، با «لاضرر» برداشته می‌شود.

به عنوان نمونه، شارع نمی‌تواند از بیع ربوی نفی بیعیت کرده و بگوید بیع ربوی اصلاً بیع نیست، بلکه بیع است ولی بیع باطل است؛ زیرا اگر معامله نباشد اصلاً موضوع برای ربا پیدا نمی‌شود. در اینجا نیز شارع می‌گوید این استطاعت عرفیه اگر هست وجوب هست، «لاضرر» چه چیز را می‌خواهد بردارد؟ وجوب که ضرری نیست، بلکه آنچه ضرری است موضوع است.

به بیان دیگر دو مرحله در اینجا وجود دارد: یک مرحله حکم است و یک مرحله موضوع، یک وقت می‌گوئیم در خود این حکم ضرر وجود دارد، مثلاً حکم به لزوم معامله در معامله غبنیه ضرری است که در این صورت «لاضرر و لا ضرار» جریان داشته و می‌گوئید: «الحکم بلزوم المعاملة الغریبة او الغبنیه ضرر» و حکم از این برداشته می‌شود، پس در معامله غبنیه لزوم نیست و خیار وجود دارد و آن هم خیار غبنیه.

اما در ما نحن فیه می‌گوئیم «لاضرر» کاری به حکم ندارد؛ زیرا وجوب حج ضرری نیست، بلکه این استطاعت است که با ضرر حاصل می‌شود و استطاعت موضوع است، اگر این استطاعت را عرفیه گرفتیم، در استطاعت عرفیه می‌گوییم عرف می‌گوید هر چند ضرر هم باشد شما مستطیع هستید، ولی اگر استطاعت را شرعیه گرفتیم شارع می‌گوید من در صورتی تو را مستطیع می‌دانم که ضرر نباشد، اما اگر ضرر بود تو شرعاً مستطیع نیستی.

نکته شایان ذکر آن است که موضوعات تکالیف دو نوع است: یک موضوع عرفی یا عقلی داریم و یک موضوع شرعی، مثلاً مکلف قادر، موضوع عرفی است، عرف می‌گوید باید قادر باشد، ولی الآن اگر گفتیم شارع گفته باید مکلف عالم باشد و اگر علم نداشته باشد تکلیف ندارد، «رفع ما لا یعلمون» این موضوع را برداشته و می‌گوید: کسی که علم ندارد اصلاً مکلف نیست، در ما نحن فیه هم می‌گوئیم کسی که ضرر متوجه اوست، اصلاً مستطیع نیست.

جمع‌بندی

هدف از طرح این بحث (که آیا «لاضرر» در اینجا جریان دارد یا نه؟) آن است که مرحوم عراقی می‌گوید: «لم یلتزم بذلک أحد»؛ یعنی کسی ملتزم به این نشده که اگر استطاعت متوقف بر مال کثیر شد می‌شود ضرری و «لاضرر» این موضوع را برداشته و در نتیجه حج واجب نباشد، اشکال ما این است که چرا نمی‌تواند بردارد؟! مگر نه آن است که «لاضرر»، منحصر به حکم نبوده و موضوع را هم می‌گیرد، آن هم موضوعی که رفع و وضعش به ید شارع باشد؟! پس اگر در یک موضوعی ضرر شد، «لاضرر» می‌گوید آن موضوع کالعدم است. نظیر این مطلبی که مرحوم آقاضیاء در بحث «لاضرر» در شرح تبصرة المتعلمین دارد نظیر آن را نیز در اینجا دارد^[3] (البته در این بحث مقداری باید احتیاط کرد؛ چرا که بزرگانی مثل شیخ انصاری (قدس سره)، مرحوم آقاضیاء، مرحوم خوانساری، می‌گویند: «لاضرر» در چنین مواردی جریان ندارد و «لاخرج» را جاری می‌دانند).

اشکال چهارم

اشکال دیگر آن است که چه فرقی بین «لاخرج» و «لاضرر» است، شما می‌گوئید اگر همین استطاعت به حدّ حرج رسید اینجا وجوب نیست، بین «لاخرج» و «لاضرر» در ما نحن فیه فرقی نیست. بله، اگر «لاضرر» را مثل امام خمینی (قدس سره) حکومتی بدانید درست است، ولی وقتی می‌گوئید لسان «لاضرر» و لسان «لاخرج» یکی است، در این صورت فارق چیست؟

ممکن است گفته شود عموم «لاضرر» اینقدر تخصیص خورده که باید در موردی به آن عمل بشود که فقها به آن عمل کردند. ما در قواعد فقه چنین مسئله‌ای را داریم، مثلاً در باب قاعده قرعه هم بعضی همین حرف را می‌زنند و می‌گویند قاعده قرعه اینقدر تخصیص خورده که در نتیجه برای ما قاعده‌گری ندارد. در هر موردی که اصحاب به آن عمل کردند ما هم در همان مورد عمل می‌کنیم. اگر آمدند بین لاضرر و لا حرج این فرق را گذاشتند، در این صورت این فرق درستی است.

[1] □ «و الأظهر اعتبار الضرر المالى؛ لأنّه ضررٌ فى نفسه من غير مدخليةٍ لحال الشخص. و تحمّله فى بعض المقامات كالتيّمم إنّما خرج بالنصّ؛ و لذا أجاب فى المعتبر عن الشافعى المنكر لوجوب الوضوء فى الفرض المذكور-: بأنّ الضرر لا يعتبر مع معارضة النصّ. و يمكن أيضاً أن يلتزم الضرر المالى فى مقام التكليف، لا لتخصيص عموم نفي الضرر بالنصّ، بل لعدم كونه ضرراً بملاحظة ما بإزائه من الأجر، كما يشير إليه قوله عليه السلام بعد شرائه صلوات الله عليه ماء وضوئه بأضعاف قيمته: «إنّ ما يشتري به مالٌ كثيرٌ». كتاب المكاسب (للشيخ الأنصارى، ط - الحديثة)؛ ج5، ص: 171.

[2] □ همان.

[3] □ «و من المعلوم أنّ الغرض من البلية مطلق الضرر الوارد من قبله و لو مالا، فلا قصور فى الروايات فى شمولها للضرر المالى. و بذلك لا يختص مثل هذا الحكم- فى ارتفاعه- بالضرر المالى الكثير، بل يعم الضرر المالى و لو يسيراً ما لم ينته إلى حد الندرة الملحقة بالعدم. فلا يحتاج فى نفيه- للضرر المالى حينئذ- إلى التشبث بعموم لا ضرر، كى يدعى عدم جبر عموم نفي الضرر المالى فى نفي التكليف، كيف و لازمة جواز ارتكاب كل محرم بمحض العلم بترتب ضرر مالى يتحمل عادة، بنحو لا مشقة و لا حرج فى ارتكابه، و لا أظن التزامه من أحد. نعم يمكن أن يقال: إنّ العناوين المأخوذة فى النصوص السابقة آبية عن الشمول للضرر المالى غير البالغ حد الحرج فى ارتكابه، فلا تبقى فى البين إلّا دعوى جبر فتاويهم لعموم نفي الضرر، حتى المالى منه فى خصوص المقام، و إن لم يلتزموا به فى غير مقام.» شرح تبصرة المتعلمين (للاغا ضياء)؛ ج4، ص: 453.